

Analysis of the Function of Narrative Temporality in Understanding Story-Based Hadiths

Naeimeh Taghavi¹

Ali Ahmad Naseh²

Mohammad Kazem Rahman Setayesh³

1.Ph.D. Student in Quran and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran.

(Responsible author). naeimeh_taghavi@yahoo.com/

2.Professor of Quran and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran.

aliahmadnaseh@yahoo.com/ <https://orcid.org/0009-0006-9623-1314>

3.Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran.

kr.setayesh@gmail.com/ <https://orcid.org/0000-0002-4324-3112>

Scientific article

Received

2025-04-03

Accepted

2025-01-11

Keywords

Narratology,
Tradition
(Hadith),
Time,
Duration,
Frequency

Abstract: Narrative time, due to its dualistic nature, is considered one of the fundamental elements of narrative in narratological studies. Since a) many Islamic hadiths possess the essential characteristics of a narrative, and b) due to their historical and factual nature, it is possible to access their historical-calendrical time, their narrative temporality can be explored. Analyzing the narrative time of story-based hadiths opens new horizons for the science of hadith comprehension, or, at the very least, allows examining the semantic layers of hadiths from new perspectives. The primary research question of this study is to investigate the application of narrative time (a topic from narratology) in understanding story-based hadiths. In the present work, employing a descriptive-analytical method, we have utilized the prominent theory of the French narratologist Gérard Genette in the field of narrative time analysis and traced its concepts across three sections: order, duration, and frequency. Considering the coherent sequence of the story, the causal relationship between actions and events, and their logical connection become apparent. Furthermore, anachronies, in their two forms of analepsis (flashback) and prolepsis (flashforward), serve functions in hadiths, including reminding, drawing lessons, explaining intra-personal transformations over time, parable and emphasis, clarifying the truthfulness of the Infallible (AS), invitation to the truth, warning, among others. The five types of duration in narrative hadiths and the four types of frequency—as the third component of narrative time—also have functions that are influential in the process of hadith understanding.

DOI: [10.22051/tqh.2023.40964.3648](https://doi.org/10.22051/tqh.2023.40964.3648)

publisher Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran.



بررسی کارکرد زمانمندی روایی در فهم احادیث داستانی

علی احمد ناصح^۱

نعیمه تقوی فردود^۲

محمد کاظم رحمان ستایش^۳

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران.

naeimh_taghavi@yahoo.com/

۲. استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران.

aliahmadnaseh@yahoo.com/<https://orcid.org/0009-0006-9623-1314>

۳. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران.

kr.setayesh@gmail.com/<https://orcid.org/0000-0002-4324-3112>

چکیده: زمان روایت به جهت ویژگی دوگانگی آن، یکی از عناصر بنیادین روایت در مطالعات روایت‌شناسی به شمار می‌آید. از آنجایی که اولاً بسیاری از احادیث اسلامی دارای ویژگی‌های اساسی روایت هستند و ثانیاً به جهت دارا بودن صبغه تاریخی و حقیقی، امکان دستیابی به زمان تقویمی تاریخی آن وجود دارد، می‌توان زمانمندی روایی آنها را کاوید. با تحلیل زمان روایت احادیث داستانی، افق‌های جدیدی پیش روی دانش فهم حدیث قرار می‌گیرد و با در کمترین مقیاس، از زوایای جدیدی به لایه‌های معنایی حدیثی نگریسته می‌شود. درنگاشته‌ی پیش رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، از تئوری برجسته‌ی ژرار ژنت، نظریه‌پرداز فرانسوی، در حیطه‌ی تحلیل زمان روایت بهره گرفته و به تتبع مباحث در سه بخش: نظم (ترتیب)؛ تداوم (دیرش) و بسامد پرداخته‌ایم. با توجه به توالی منظم داستان، رابطه علی کنش‌ها و رخدادها و ارتباط منطقی میان آنها نمایان می‌گردد. به علاوه زمان‌پریشی در دو گونه‌ی گذشته‌نگری و آینده‌نگری در احادیث، کارکردهایی دارد که از جمله‌ی آنها می‌توان به تذکره؛ عبرت‌گیری؛ تبیین انقلاب‌های درون‌فردی در طول زمان؛ تمثیل و تاکید؛ تبیین حقانیت معصوم (ع)؛ دعوت به حق؛ هشدار و ... در احادیث اشاره کرد. اقسام پنج‌گانه‌ی دیرش در احادیث روایی و انواع چهارگانه‌ی بسامد نیز، به‌عنوان جزء سوم زمان روایت، کارکردهایی دارند که در فرآیند فهم حدیث اثرگذار هستند.

صص

۶۰-۳۳

مقاله

پژوهشی

دریافت

۱۴۰۳-۰۱-۱۴

پذیرش:

۱۴۰۳-۱۰-۲۲

کلیدواژه‌ها:

روایت‌شناسی،

حدیث داستانی،

زمان‌پریشی،

دیرش (تداوم)،

بسامد،

ژرار ژنت.

[10.22051/tqh.2023.40964.3648](https://doi.org/10.22051/tqh.2023.40964.3648)

DOI

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

ناشر



۱. بیان مسئله

تعالیم اسلامی و نیز احادیث از رهگذر آرایه‌های ادبی و شگردهای بلاغی و در قالب‌های مختلف کلامی به مخاطب انتقال یافته است. با بررسی مطالعات اسلامی-ادبی در طول سه قرن اخیر می‌توان دریافت که رویکرد ورود به مباحث اسلامی، بیشتر به صورت تاریخی و تاریخ‌گذاری بوده است. ابتدا گلدزیهر و سپس مستشرقان دیگر با انگیزه‌های مختلفی همچون مطالعات تطبیقی بین ادیان مختلف، تبشیری و اثبات عدم حقانیت قرآن با تشکیک در وحيانیت آن و یا به صورت مباحث بنیادی حدیثی مانند تاریخ‌گذاری حدیث، مطالعات خود را پیش برده‌اند. این دست از مطالعات جهان غرب، شرقیان را بر آن داشت تا در جهت استفاده، تصحیح، دفاع و پاسخگویی از این منابع بهره جسته و آنها نیز در این زمینه ورود کرده و آثاری را پدید آورند.

از قرن بیستم، سمت‌وسوی مطالعات اسلامی در جهان تغییر کرده و بیشتر، صبغی ادبی و زبان‌شناسی به خود گرفت. در این زمان بود که رویکردهای مختلف مطالعات زبان‌شناسی از جمله «روایت‌شناسی» در مطالعات قرآنی و حدیثی، فضایی را به خود اختصاص دادند. با جستاری در جوامع حدیثی مشاهده می‌شود که بسیاری از آنها دارای ویژگی‌های متنی و ساختاری روایت هستند و می‌توان با برجسته‌سازی و تحلیل این ویژگی‌ها، به جنبه‌های دیگر متنی احادیث و به فهم دقیق‌تری از معارف آسمانی آنها دست یافت. ورود به مباحث ساختارشناسانه و محتوامحور روش «روایت‌شناسی» در مطالعات حدیثی، می‌تواند در پیشبرد مطالعات معاصر سودمند باشد. اما به جهت گستردگی مطالب و پیشینه‌ی بلندبالای روایت‌شناسی، در پژوهش‌ها به‌ویژه در مقالات، که محدودیت حجم متن و مطلب وجود دارد، بایستی تنها به مبحثی از مباحث آن بسنده کرد. از این رو در مقاله‌ی حاضر به بررسی کاربرد یکی از عناصر روایت با عنوان «زمان» در فهم حدیث پرداخته‌ایم که بسیار مورد توجه روایت‌شناسان قرار گرفته است.

یکی از تفاوت‌های اساسی روایت با سایر متون، اشتغال آن بر ویژگی‌های زمانی است که مورد عنایت نظریه‌پردازان و به‌ویژه، ژرار ژنت، قرار گرفته

است. بررسی میزان کاربرد نظریه‌ی "تحلیل زمان" وی در متون حدیثی مفید فایده به نظر می‌رسد. تلاش‌های چشمگیری در این زمینه و در سطح آثار ادبی شده است؛ اما در متون اسلامی به ویژه متون حدیثی، تعداد پژوهش‌های کلاً روایت‌شناسانه اندک و انگشت‌شمار بوده و خلأ پژوهشی محسوب می‌شود. به طوری که مهم‌ترین تلاش در زمینه‌ی تحلیل زمان روایت، به صورت ضمنی، در متون اسلامی را می‌توان مقاله‌ی ابوالفضل حری با عنوان «احسن القصص: رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی»^۱ دانست.

لازم به ذکر است که در مقاله‌ی حاضر، از واژه‌ی "روایت" به عنوان مترادف «حدیث» استفاده نشده و بلکه مقصود از آن ابزار ادبی برای مطالعه‌ی فرم ادبی است.

۲. اهمیت «زمان روایت» در مطالعات روایت‌شناسی

برخی از روایت‌شناسان همچون شلومیث ریمون کنان^۲، زمان را از عناصر اصلی روایت دانسته و می‌نویسد: «مؤلفه اصلی ابزار بازنمایی (زبان) و شیوه بازنمود (حوادث داستان) در روایت کلامی، «زمان» است» (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۶۲). از آنجایی که اغلب روایت‌شناسان ساختارگرا، در توضیح ساختمان کلی روایت، آن را به دو بخش محتوا یا شکل گفتمان و داستان تقسیم می‌کنند، زمان را نیز قابل بررسی در دو قالب زمان متن و زمان داستان می‌دانند. «پیش از ساختارگرایان، از میان فرمالیست‌های روسی، بوریس توماشفسکی نیز به تمایز زمان داستان و زمان متن اشاره کرده است: او در رساله خود موسوم به درون‌مایگان بیان کرده که زمان داستان مقدار زمانی است که به واسطه رخدادهای روایت شده گرفته می‌شود، اما زمان متن را زمانی می‌داند که برای خواندن اثر ادبی مورد نیاز است» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶). برخی روایت‌پژوهان از این دو، با عنوان زمان دال (زمان متن) و زمان مدلول (زمان داستان) یاد می‌کنند. دوگانگی زمان که سیمور چتمن اصطلاح کرونولوژیک را برای آن به کار می‌برد، گاه به عنوان یکی از

۱. ۱۳۸۷ش، نقد ادبی، شماره ۲، صص ۸۳-۱۲۲.

۲. Rimmon Kenan

اساسی‌ترین نشانه‌های ماهوی روایت دانسته می‌شود که آن را از دیگر انواع سخن تمیز می‌دهد. چتمن در این باب می‌نویسد: «آنچه روایت را از سایر انواع متون متمایز می‌سازد، کروئولوژیک یا همان منطق زمانی دوگانه‌ی آن است. روایت شامل حرکت در طول زمان است. هم در بعد بیرونی (مدت زمان ارائه نمایش یا رمان، تئاتر و...) و هم در بعد درونی (مدت استمرار سلسله رخدادهای تشکیل دهنده پیرنگ). حرکت بیرونی در وجهی از روایت به نام گفتمان عمل می‌کند و حرکت درونی در وجه قصه» (chatman, 1990: 9).

در این زمینه، نظریه‌ی ژرار ژنت، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان زمان متن، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. او مسیر گردش داستان را از زمان تقویمی به زمان روایی، به سه مبحث عمده ترتیب، دیرش و بسامد تقسیم می‌کند (غلام‌حسین زاده و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳). منظور از زمان تقویمی که ژنت به آن اشاره کرده، همان زمان گاه‌شمارانه است که جدای از زمان داستان و متن نیست و ذیل این دو قرار می‌گیرد و آن را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: زمان تقویمی تاریخی که در آن به تاریخ زمان واقعی وقوع رویدادها در جهان بیرون از داستان اشاره می‌شود و زمان تقویمی داستانی که به زمان وقوع رویدادها در سیر زمانی داستان اشاره می‌کند و معادل همان زمانی است که حوادث و شخصیت‌های داستانی را در خود جای داده است. این گونه زمان در داستان‌ها و رمان‌های کلاسیک در تنظیم روایت، پیشرفت روایت، ترکیب‌بندی ساده روایت و پایان‌بندی روایت نقش اساسی ایفا می‌کند» (نظری و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۲۰). داستان‌هایی که مبنای آن خلاقیت ذهنی نویسنده است، فاقد زمان تقویمی تاریخی هستند. اما در بررسی زمان‌مندی روایی احادیث داستانی که بر اساس حقایق تاریخی هستند، زمان تقویمی داستان و متن برابر است، مگر در مواردی که به دلایلی مثل رویکرد تمثیلی بودن نقل برخی احادیث، با گزاره‌ای نظام‌مند از زمان روبه‌رو نیستیم. وجود برخی قرائن زمانی در متن می‌تواند به تشخیص زمان تقویمی یاری رساند. به‌عنوان مثال، راوی در آثار داستانی با ذکر الفاظی همچون روزی، شبی، در زمان ناصرالدین شاه و ... ذهنیت خواننده از زمان روایی را روشن

می‌کند. اما در احادیث داستانی قرائن بیش از آنکه لفظی باشند، تاریخی هستند. قرائنی مانند محتوای حدیث، مخاطبان حدیث، راوی و ... زمان تقریبی صدور حدیث را مشخص می‌سازد. به عنوان مثال خطبه شقشقیه‌ی امیرالمؤمنین^(ع) که به توصیف شخصیت‌های داستان (خلفای ثلاثه) می‌پردازد، دارای قرینه‌ی تاریخی است و ما را از بازه‌ی زمانی صدور روایت آگاه می‌سازد. براساس محتوا پی می‌بریم که در زمان خلافت امام علی^(ع) و در چهار سال آخر عمر مبارک ایشان، حدیث مذکور صادر شده است. همچنین احادیث یا حکایات معصومان^(ع) که از آن سن تقریبی معصوم^(ع) استنباط شود، نشان‌دهنده‌ی زمان تقویمی خواهد بود.

لازم به ذکر است در مطالعات زمان‌مندی روایت، به مفاهیمی همچون زمان حسی-عاطفی در روایت برمی‌خوریم که بیشتر رویکرد روانشناسی شخصیت دارد. در این زمینه گفته‌اند: «زمان حسی عاطفی شخصیت‌ها، همان زمان تقویمی است که وقتی بر انسان تحمیل می‌شود، متناسب با سختی‌ها یا شادی‌های همراه با آن، طولانی‌تر یا کوتاه‌تر از مقدار خود احساس می‌شود؛ مانند زمانی که در بیمارستان یا زندان بر انسان می‌گذرد یا زمانی که در جشنی سپری می‌گردد. اگر زمان هر دو اقامت به یک اندازه، مثلاً یک ساعت باشد، اولی بسیار بیشتر و دومی از یک ساعت کمتر نمود دارد (صهبا، ۱۳۸۷، ص ۹۷). مثلاً در خطبه ۲۰۲ نهج‌البلاغه که پس از شهادت حضرت زهرا^(س) ایراد شده، حضرت علی^(ع)، پیامبر^(ص) را خطاب قرار داده و با او به گفتگو می‌نشیند که متن آن نشان‌دهنده‌ی دشواری گذر آن لحظات است: «سلام بر تو، ای پیامبر خدا. سلام من و دخترت که اکنون در کنار تو فرود آمده و چه زود به تو پیوست. ای رسول خدا، بر مرگ دخت برگزیده تو، شکیبایی من اندک است و طاقت و توانم از دست رفته ولی مرا، که اندوه عظیم فرقت تو را دیده‌ام و رنج مصیبت تو را چشیده‌ام، جای شکیبایی است. من خود تو را به دست خود در قبر خواباندم و هنگامی که سر بر سینه من داشتی، جان به جان آفرین تسلیم نمودی. "انا لله و انا الیه راجعون"، آن ودیعت بازگردانده شد و آن امانت به صاحبش رسید و اندوه مرا پایانی نیست. همه شب خواب به چشمم نرود تا آن گاه که خداوند برای من سرایی را که تو در

آن جای گرفته‌ای، اختیار کند» (شریف الرضی، خطبه ۲۰۲). طولانی شدن روز و شب و سختی گذر لحظات در عبارت «حُزْنِي فَسَرَمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ» عیان است. چنانکه در ابیاتی منسوب به حضرت علی (ع) آمده:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَبِئِي مَخَافَةً أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

(مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ج ۴۳، ص ۲۱۳)

در ادامه به بررسی تقسیم بندی سه گانه ی ژنت از زمان و کارکرد آن در فهم حدیث می پردازیم.

۳. نظم یا ترتیب در روایت و کارکرد آن در فهم حدیث

مقصود از ترتیب، ترتیب زمانی رخدادها در داستان نسبت به ارائه همین رخدادها در گفتمان روایی است. اگر متنی چنان روایت شود که از داستان دارای ترتیب گاه‌شمارانه دور شود، آنگاه با نوعی اختلاف رو به رو می‌شود که ژنت آن را ناهم‌زمانی می‌خواند (لوته، ۱۳۸۸، ص ۷۲-۷۳). نظم زمان‌مندانه روایت، مبتنی است بر مقایسه میان ترتیبی که رخدادها یا بخش‌های زمان‌مند در سخن روایی انتظام می‌یابند، با ترتیب زنجیره‌ای که همین رخدادها یا بخش‌های زمان‌مند در داستان دارند، بگونه‌ای که نظم و ترتیب زمانی مربوط به داستان، یا به واسطه خود روایت مورد اشارت قرار می‌گیرد و از این یا آن سرنخ فهمیده می‌شود. (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۹۲). لیت و لت نیز در این زمینه توضیح روشن و ساده‌ای می‌دهد: «چنانچه حوادث داستان به همان ترتیب بازگو شوند که اتفاق افتاده‌اند، در آن صورت راوی به ارائه نظم خطی وقایع پرداخته است» (لیت و لت، ۱۳۹۰، ص ۵۳). نظم و توالی داستان جزو یکی از اساسی‌ترین عناصر ساختاری روایت است. توالی ویژگی‌های منطقی یک داستان را نشان می‌دهد و رابطه علی و معلولی رخدادهای داستان، خود را از پس توالی نمایان می‌کند. به‌عنوان مثال درک این مسئله که چرا امام حسین (ع) با یزید بیعت نکرد در گرو درک آن است که عدم بیعت، معلول ستمگری در حکومت یزید و روحیه ظلم‌ستیزی و عدم ظلم‌پذیری ساحت

معصوم^(ع) است. ترتیب مقدم و تالی است که ما را به ادراک این دست از روابط منطقی می‌رساند. اما در روند روایتگری، گاهی راوی در نقل روایت، رخدادها را پس و پیش می‌کند و مثلاً توضیح معلول را پیش از علت یک رخداد می‌آورد و متن دچار زمان‌پریشی می‌شود. این مسئله محلّ ترتیب و نظم داستان نیست؛ زیرا خواننده ترتیب خطی را با تحلیل گریزهای زمانی درک می‌کند. زمان‌پریشی به دو شکل صورت می‌گیرد: «چنانچه راوی در روایت خود به بیان چیزی بپردازد که در آینده در مسیر داستانی ظهور پیدا خواهد کرد، در این صورت به نوعی پیش‌بینی دست زده است. حال اگر در یک نقطه از روایت، راوی به زمان گذشته برگردد تا رخدادی را شرح دهد که قبل از آغاز داستان به وقوع پیوسته است، حرکتی رو به عقب داشته است» (همان). از برگشت زمان به عقب با عنوان گذشته‌نگری یا پس‌نگاه و از حرکت رو به آینده با عنوان آینده‌گری یا پیش‌گاه نیز یاد می‌شود.

۳-۱. کارکردهای گذشته‌نگری در حدیث

گذشته‌نگری را به دو نوع بیرونی و درونی تقسیم کرده‌اند: «اگر پس‌نگاه‌ها از محدوده زمانی داستان فراتر رفته یعنی پس از آغاز داستان رخ داده باشد، بدان پس‌نگاه بیرونی گویند و اگر این عقب‌گرد در چارچوب زمانی روایت اصلی باشد، به آن پس‌نگاه درونی می‌گویند و اگر ترکیب هر دو باشد پس‌نگاه مرکب نام دارد» (نظری و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۲۶). به‌عنوان مثال حدیثی که در آن معصوم^(ع) در رابطه با امامان معصوم پیش از خود صحبت می‌فرماید و یا احادیث مرتبط با انبیاء گذشته، دارای گذشته‌نگری بیرونی هستند. و احادیثی که در ارتباط با رخدادی که با دوره‌ی زیست معصوم^(ع) (به‌عنوان راوی یا شخصیت معاصر با حدیث) هم‌زمانی دارد، گذشته‌نگری درونی است. گذشته‌نگری در آثار داستانی معمولاً به جهت آگاهی‌دهی از سابقه‌ی شخصیت‌ها استفاده می‌شود؛ اما در احادیث داستانی اهداف و کاربردهای گسترده‌تری دارد که به نمونه‌هایی چند از آنها می‌توان اشاره کرد:

۳-۱-۱. تذکره و ایجاد حس قدردانی

در احادیث و خطبه‌های معصومان^(ع) و به‌خصوص سرآغاز خطبه‌ها، مضامینی همچون یادآوری نعمات و نقمات گذشته بسیار دیده می‌شود که انگیزه قدردانی را در مخاطب زنده می‌سازد و در نهاد او معرفت و عبودیت را افزون می‌کند. به‌عنوان مثال در ابتدای خطبه فدکیه، حضرت زهرا^(س) پس از حمد و ثنای الهی به بزرگترین نعمت بشریت، پیامبر اکرم^(ص)، اشاره می‌فرماید: «فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَّهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهَدْيَةِ، فَأَنقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ» که به خوبی یادآور آیه مبارکه ۱۶۴ سوره آل عمران است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». در این آیه این نعمت، منتهی بر سر بندگان خداوند است که والاترین منبع هدایت را معرفی می‌کند. یادآوری بعثت پیامبر^(ص) و تحولات عظیم و پیامدهای آن، این فکر را به ذهن متبادر می‌سازد که اگر نبود چه می‌شد؟ حضرت در توصیف جاهلیت می‌فرماید: «وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُدَقِّقَةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ، وَ مَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرِيقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدَّ، أذِلَّةٌ خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَنْحَطِّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَنقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتْيَا، وَ بَعْدَ أَنْ مَنِيَ بِبِهِمُ الرَّجَالِ، وَ دُؤْبَانَ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ». از این رو حضرت زهرا^(س) دوران پیش از بعثت را با جزئیات دقیق به شیوه‌ای صحنه‌پردازی می‌کند که اوج ضلالت و تباهی پیشین و انواع خلل و ضعف‌های اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، معنوی و ... را به خوبی نشان می‌دهد. با توجه به استفاده‌ی حضرت^(س) از فعل مضارع استمراری، این شرایط بحرانی، ادامه‌دار و طولانی‌مدت بوده و گویا مردم عصر جاهلیت به یک حالت عادی‌شدگی بحران رسیده بودند که حتی اندیشه‌ی چگونگی خروج از این وضعیت را نداشته‌اند و تنها راه برون‌رفت از آن بحران

فضاحت‌بار که پس از اندوختن گره^۱ بر روی گره به اوج^۲ روایی خود رسیده، ارسال پیامبر(ص) بوده است. پس از این منت الهی به‌عنوان برون‌رفت از بلیه‌های گذشته، درخواست حضرت زهرا(س) عدم بازگشت به آن لجنزار است. این دست از گذشته‌نگری با اهداف تذکر و تلنگر در احادیث دیگر و نیز در خطبه‌های بلیغ نهج البلاغه بسیار به چشم می‌خورد.

۳-۱-۲. عبرت‌گیری

گاهی معصومان(ع) با ذکر سرگذشتی از گذشتگان که مشابه وضعیت کنونی مخاطبان‌شان است، به آنان هشدار می‌دهد تا به عواقب سوء اعمال شخصیت‌های روایی مبتلا و در منجلاب مشابهی گرفتار نشوند. مثلاً امام علی(ع) در خطبه ۸۹ نهج البلاغه در توضیح حالات مردم پیش از بعثت می‌فرماید: «أُرْسِلُهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ اعْتِزَامِ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارِ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ، ... فَأَعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا تِيكَ الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ بِهَا مُزْتَهِنُونَ وَ عَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ، ... فَلَا يَغُرَّتْكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ. (شریف الرضی، خطبه ۸۹).

۳-۱-۳. تبیین تحولات فردی در طول زمان

برخی احادیث و یا حکایاتی که ناظران معاصر معصومان(ع) از رخدادهای مرتبط با ایشان نقل می‌کنند، شخصیت‌هایی را معرفی می‌کند که با شناخت ویژگی‌های آنها و تحلیل تحولات شخصیتی در طول داستان، اطلاعات ارزشمندی در زمینه‌ی انقلاب‌های درونی انسان، ریشه‌ها، چراها و چگونگی‌ها به دست می‌آید. به‌عنوان مثال هرثمه بن سلیم، یکی از صحابه‌ی سست عقیده‌ی امام علی(ع) که در جنگ صفین حضور داشته، نقل می‌کند: «خَرَجْنَا مَعَ عَلِيٍّ فِي بَعْضِ غَزَوِهِ، فَسَارَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى كَرْبَلَاءَ، فَنَزَلَ إِلَى شَجَرِهِ فَصَلَّى إِلَيْهَا، فَأَخَذَ ثُرْبَهُ مِنَ الْأَرْضِ فَسَمَّهَا، ثُمَّ قَالَ: وَاهَا لَكَ [مِنْ] ثُرْبِهِ! لَيُقْتَلَنَّ بِكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ. قَالَ: فَقَفَلْنَا مِنْ غَزَوَاتِنَا، وَقَتِلَ عَلِيٌّ، وَنَسِيتُ

1. Knot

2. Climax

الْحَدِيثَ . قَالَ : وَكُنْتُ فِي الْجَيْشِ الذَّبِينِ سَارُوا إِلَى الْحُسَيْنِ ، فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَيْهِ نَظَرْتُ إِلَى الشَّجَرِ فَذَكَرْتُ الْحَدِيثَ ، فَتَقَدَّمْتُ عَلَى فَرَسٍ لِي فَقُلْتُ : أَبَشْرَكَ [يَا] ابن بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ، وَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ . قَالَ : مَعَنَا أَوْ عَلَيْنَا ؟ قُلْتُ : لَا مَعَكَ وَلَا عَلَيْكَ ، تَرَكْتُ عِيَالاً ، وَتَرَكْتُ قَالَ : أَمَا لَا قَوْلَ فِي الْأَرْضِ ؛ فَوَالَّذِي نَفْسُ حُسَيْنٍ بِيَدِهِ لَا يَشْهَدُ قَتْلَنَا الْيَوْمَ رَجُلٌ إِلَّا دَخَلَ جَهَنَّمَ . قَالَ : فَأَنْطَلَقْتُ هَارِبًا مُؤَلِّيًا فِي الْأَرْضِ حَتَّى خَفِيَ عَلَيَّ مَقْتَلُهُ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۲۲؛ ابن طاووس، بی تا، ص ۳۳۵، ح ۴۸۸).

سه زمان تقویمی در این حکایت وجود دارد: الف. زمان نقل حکایت؛ ب. زمان خلافت امام علی^(ع)؛ ج. زمان رخداد واقعه‌ی عاشورا. زمان نقل حکایت به روزگاری پس از عاشورا بر می‌گردد و سپس در دو برهه گذشته نگری دارد. پس نگاه اول مربوط به تاریخ جنگ صفین و پس‌نگاه دوم در رابطه با واقعه عاشورا است. کانون‌ساز روایت، فردی به نام هرثمه است و چنانکه از متن برمی‌آید در زمان جنگ صفین همراه امام علی^(ع) بوده اما بعدها در زمان فتنه به جور زمانه نسبت به اهل بیت^(ع) بی‌تفاوت گشته است. این بی‌تفاوتی در لحن روایتگری وی نیز محسوس است و او بدون هیچ قرینه‌ی لفظی از موضع‌گیری خود، نقل حکایت می‌کند. راوی در این گذشته‌نگری از آینده‌نگری امام علی^(ع) نکته‌ای نقل می‌کند که از آن در تردید است. همین تردید، نشانه‌ی عدم راسخ بودن در اعتقاد به حقانیت امام علی^(ع) است. آنچه که در برهه دوم زمانی اتفاق می‌افتد یادآوری آن آینده‌نگری و مشاهده‌ی وقوع رخداد وعده داده شده است. گرچه تردید راوی در زمینه‌ی وقوع یک حادثه به یقین تبدیل می‌شود؛ اما همان تزلزل در اعتقادات وی در حماسه‌ی عاشورا مشهود است و بی‌بصیرتی به منزلت امام^(ع)، او را به سرگردانی و گمراهی دچار می‌سازد.

۳-۱-۴. تمثیل و تاکید

شگردهای بلاغی استفاده شده در کلام معصومان، همواره قوت‌بخش ادبی احادیث آنان بوده و تاثیرگذاری مضاعفی در پی داشته است. در برخی از این شگردها، تلمیحات و اشاراتی به رخدادهای مشهور گذشتگان دارد و یا یادآور

پی‌رنگ‌هایی در جامعه‌ی مسلمین است که معصوم^(ع) بدین وسیله از اطناب سخن خود می‌کاهد و محتوایی غنی و مفصل را در مطلب موجز خود می‌گنجاند. به‌عنوان مثال در حدیث متواتر تمثیل اهل بیت^(ع) به کشتی نوح^(ع) آمده است: «مثل اهل بیت من چون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس بر جای ماند هلاک شد، و مثل اهل بیتم همچون

باب حطه^۱ در بنی اسرائیل است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۸۵-۱۸۰). در حدیث مذکور، از رهگذر تمثیل به‌کاررفته، گذشته‌نگری تلویحی به ماجرای نجات یافتگان کشتی نوح دارد که از تمام جهانیان آن برهه، فقط و فقط یاران نوح^(ع) به روی زمین باقی ماندند. از طریق این گذشته‌نگری که مخاطب از داستان حضرت نوح در ذهن دارد، باوجود ایجاز و خلاصه‌گویی در سخن، محتوای غنی و بلندی در اختیار روایت‌شنو قرار می‌گیرد و آن میزان اهمیت تمسک به اهل بیت است که گویا تنها ریسمان نجات از دریای فتنه‌ها و بلاها همان است. گذشته‌نگری دوم، اشاره به ماجرای باب حطه در بنی اسرائیل است که در چند جای قرآن در داستان حضرت موسی ع به این مسئله اشاره شده است.

۳-۲. کارکردهای آینده‌نگری در حدیث

«پیش‌نگاه از پس‌نگاه نادرتر است و اغلب در روایت اول شخص دیده می‌شود» (لوته، ۱۳۸۸، ص ۷۵)، اما در احادیث معصومان به سبب محظوظ بودن ایشان از علم لدنی، به‌وفور یافت می‌شود. آینده‌نگری در احادیث به سه صورت کلی یافت می‌شود: یک. تشخیص آینده و عاقبت کنش‌ها و تشخیص صلاح‌دید بر این اساس؛ دوم. علم به عاقبت رخداده‌ها و سرنوشت شخصیت‌های دوران پس از معصوم^(ع) و آگاهی دهی از آن‌ها؛ سوم. آینده‌نگری بر اساس ادراک حاصل از گذشته‌نگری.

۱. «باب حطه» در بنی اسرائیل دری بوده که همه باید هنگام عبور از آن در مقابل خدای عزوجل سر تعظیم فرود می‌آوردند. اهل بیت علیهم السلام از این جهت به «باب حطه» تشبیه شده‌اند که همه مردم باید در مقابل ایشان سر تعظیم فرود آورند و سخن ایشان را بپذیرند، تا بدین وسیله در مقابل خداوند اظهار تعظیم و خضوع نموده باشند. به بحر/الانوار: ج ۱۳، ص ۱۸۵-۱۸۰ مراجعه شود.

- مورد اول در تاریخ زندگی معصومان^(ع) بسیار دیده می‌شود. مانند مصلحت‌اندیشی آینده‌نگرانه بیعت امام حسن^(ع) و عدم بیعت امام حسین^(ع)؛ که نتیجه‌ی هردو و موارد مشابه، حفظ شئون دینی و ابلاغ آن به آیندگان بود. از موارد دیگر مصلحت‌اندیشی آینده‌نگرانه می‌توان به منع تصرف اموال و نهی از غنیمت‌گیری توسط امام علی^(ع) در جنگ جمل اشاره کرد. « وقتی یکی از یاران امام پرسید که چگونه رواست با آنان بجنگیم و خونشان را بریزیم، اما اسیر کردن زنانشان و به غنیمت گرفتن اموالشان نارواست، امام فرمود: کدام یک از شما مادرتان، عایشه، را به منزله سهم خود برمی‌دارد؟ و آنان استغفار کردند» (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۲).

- مورد دوم نیز نمود فراوانی در احادیث دارد و حضرت مخاطبان را از عاقبت کارشان خبر داده است. مانند خبر از عاقبت بریده شدن زبان و بر دار شدن میثم تمار که همانگونه هم شد. و یا مردی که به استهزاء از امام^(ع) درباره تعداد موی سر پرسید و ایشان فرمود: «وَاللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي خَلِيلِي أَنَّ عَلِيَّ كُلَّ طَاقَةِ شَعْرٍ مِنْ رَأْسِكَ مَلَكًا يَلْعَنُكَ وَ أَنَّ عَلِيَّ كُلَّ طَاقَةِ شَعْرٍ مِنْ لِحْيَتِكَ شَيْطَانًا يُغْوِيكَ وَ أَنَّ فِي بَيْتِكَ سَخْلًا يَقْتُلُ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ» (قمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۶۶).

- مورد سوم؛ مانند شناختی که امام علی^(ع) از مروان بن حکم داشت و براساس آن، شفاعت حسنین^(ع) را نپذیرفت. چنانکه در خطبه ۷۳ نهج البلاغه آمده است: «قَالُوا: أَخَذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أُسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (عليهما السلام) إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَكَلَّمَاهُ فِيهِ فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَقَالَا لَهُ يَا بِياعِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ (عليه السلام): أَوْ لَمْ يَبَايعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ، إِنَّهَا كَفَتْ يَهُودِيَّةً لَوْ بَايعْنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسَبْتِهِ. أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلْفَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعَةِ وَ سَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرَ».

علاوه بر آنچه گذشت، توجه به پیش‌نگاه‌های موجود در متون حدیثی و نیز تاریخی می‌تواند به فهم بهتر حدیث یاری رساند. از جمله کارکردهای آن به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

۳-۲-۱. تبیین حقانیت معصوم و جایگاه والای روحانی

امام علی^(ع) در خطبه ۴۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «كَأَنِّي بِكَ يَا كُوفَةَ تُمَدِّينَ مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكَاظِيَّ تُعْرِكِينَ بِالْتَّوَاظِلِ وَ تُزَكِّبِينَ بِالزَّلَازِلِ وَ إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ بِكَ جَبَّارٌ سُوءًا إِلَّا ابْتِلَاءَهُ اللَّهُ بِشَاغِلٍ [أَوْ] وَ رَمَاهُ بِقَاتِلٍ».

در این تک‌گویی^۱، امام خبر از آینده‌ی ستمکاران کوفه داده که تاریخ، نشان‌دهنده‌ی تحقق تمام پیش‌نگاه‌های امام علی در ارتباط با کوفه است.^۲ همچنین پیش‌بینی حضرت پیش از جنگ نهروان در رابطه با موقعیت مکانی کشته شدن خوارج و تعداد کشتگان است که مستندات تاریخی مهر تأییدی بر راستی آن زده‌اند: «قال (عليه السلام) لما عزم علي حرب الخوارج و قيل له إن القوم عبروا جسر النهروان: مَصَارِعُهُمْ دُونَ النَّطْفَةِ، وَ اللَّهُ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ وَ لَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ.» (همان، خطبه ۵۹).

۳-۲-۲. دعوت به حق برای مقابله با فتنه‌های پیش رو

گاهی معصوم^(ع) خبری از آینده داده و راه‌حل مقابله با فتنه‌های آن را پیش رو می‌گذارد. از این نوع است خطبه‌ی ۱۰۸ نهج البلاغه که در پاره‌ای از آن حضرت از آشوب‌هایی خبر داده که بنوامیه به پا خواهند کرد. همچنین در ماجرای هرثمه بن سلیم که پیش از این توضیح آن گذشت، امام^(ع) هرثمه را از حادثه عاشورا خبر داده و راه‌حلی را به او ارائه می‌دهد. اگر اخبار امام^(ع) نبود، چه بسا این شخص در مصاف دشمنان اهل بیت قرار می‌گرفته و ننگ چنین شقاوتی را به دوش می‌کشیده است.

۳-۲-۳. هشدار

هشدار نسبت به وقایع پیش رو و دعوت به برخورد مناسب با وضعیت پیش آمده یکی دیگر از کارکردهای آینده‌نگری در احادیث است. به‌عنوان مثال امام علی^(ع) درباره آینده‌ی ستمگری بنوامیه فرمودند: «وَ اللَّهُ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ وَ لَا عَقْدًا إِلَّا حَلُّوهُ، وَ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَ لَا

^۱. Monologue

^۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک توضیح مترجم نهج البلاغه، خطبه ۴۷، ترجمه: استاد ولی‌الله.

وَبَرِّ إِلَّا دَخَلَهُ ظَلَمُهُمْ وَ نَبَا بِهِ سُوءٌ [رِعْتِهِمْ] رَعِيهِمْ، وَ حَتَّى يَقُومَ الْبَاكِيَانِ يَبْكِيَانِ، بَاكِ يَبْكِي لِدِينِهِ وَ بَاكِ يَبْكِي لِدُنْيَا، وَ حَتَّى تَكُونَ نُصْرَةٌ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَنُصْرَةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ وَ إِذَا غَابَ اغْتَابَهُ، وَ حَتَّى يَكُونَ أَعْظَمَكُمْ فِيهَا [عَنَاءً] عَنَاءٌ أَحْسَنُكُمْ بِاللَّهِ ظَنًّا، فَإِنْ أَنَاكُمْ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا وَ إِنْ ابْتُلِيْتُمْ فَاصْبِرُوا فَ «إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (همان، خطبه ۹۸). جالب توجه است که امام علی (ع) برخی پیش‌گویی‌ها را غیرمجاز دانسته و اعتنا به حدس و گمان‌های ساحرانه و منجمانه را روا نمی‌داند.^۱

۴. تداوم یا دیرش

دیرش (تداوم) زمان، به تناسب میان طول زمان داستانی با طول سخن روایی مربوط است. در باب دیرش زمانی، پرسش اصلی «مقدار» زمان است (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲). تداوم به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه اندازه از زمان سطح داستان در سطح متن نمود پیدا می‌کند؟ از نظر ژنت، با در نظر گرفتن پویایی ثابت به منزله معیار، دو شتاب به وجود می‌آید: شتاب مثبت و شتاب منفی. اختصاص یک تکه کوتاه از متن به مدت زمان درازی از داستان، شتاب مثبت و اختصاص یک تکه بلند از متن به مدت زمان کوتاهی از داستان، شتاب منفی است. سرعت حداکثر، «حذف» و سرعت حداقل، «درنگ» توصیفی نام دارد. میان این دو بی‌نهایت نیز، «خلاصه» و «صحنه نمایشی» قرار می‌گیرد (ریمون کنان، ۱۳۸۴، ص ۷۳). به‌طور کلی حالت‌های مختلف دیرش را می‌توان به این‌گونه نام برد: صحنه نمایش؛ درنگ؛ شتاب مثبت؛ حذف؛ خلاصه؛ کلی‌گویی‌های اخلاقی.

۴-۱. صحنه نمایش

حالتی که در آن، زمان داستان و زمان سخن پابه‌پای هم پیش می‌روند، یعنی دیرش داستان و دیرش سخن هماهنگ می‌شود. چنین حالتی، مبتنی بر روایت مفصل و پر جزئیات رخداد است (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص). در این صورت

^۱ . برای مطالعه بیشتر ر.ک. نهج البلاغه، خطبه ۷۹.

شتاب، ثابت است و از نمونه‌های بارز آن، تناثر، مکالمه‌های طولانی و یا مباحثه اشخاص داستانی با یکدیگر است. از این رو در مناظره‌هایی که میان معصوم^(ع) و مخالفان و عالمان و یا گفتگوهایی که میان معصوم^(ع) و یکی از شخصیت‌ها رخ می‌دهد، زمان داستان و متن برابرند. به‌عنوان مثال در حدیثی آمده است: «ابوبصیر گوید: امام باقر^(ع) فرمود: چون وفات رسول خدا^(ص) فرارسید جبرئیل^(ع) بر آن حضرت نازل شد و گفت: یا رسول الله، دوست داری به دنیا باز گردی؟ فرمود: نه، من رسالت و پیام و پروردگار خویش را ابلاغ نموده و تکلیف خود را به انجام رسانده‌ام. دوباره جبرئیل گفت: یا رسول الله، دوست داری به دنیا باز گردی؟ فرمود: نه، بلکه مشتاق رسیدن به رفیق اعلیٰ (بهشت برین) هستم. سپس پیامبر^(ص) به مسلمانانی که در اطراف حضرتش گرد آمده بودند فرمود: مردم! نه پیامبری پس از من خواهد بود و نه سنتی پس از سنت من. پس هر کس دعوی پیامبری کند و بدعتی گذارد، ادّعا و بدعت او در آتش خواهد بود و هر کس چنین ادّعائی کند او را بکشید و او و هر کس که از او پیروی کند همگی در دوزخ خواهند بود. ای مردم قصاص را زنده نگه دارید و حقّ را زنده کنید و پراکنده نشوید، براستی تسلیم حقّ باشید تا سالم بمانید، خداوند با قلم تقدیر چنین نگاشته که من و رسولانم هر آینه غلبه خواهیم کرد، براستی که خداوند توانا و چیره است» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۶). در این نوع دیرش، صحنه‌پردازی به گونه‌ای است که گویا مخاطب به صورت زنده به تماشای داستان نشسته است.

۴-۲. درنگ توصیفی

در این حالت، زمان سخن صرف توصیف یا تفسیر می‌شود، زمان داستان از حرکت باز می‌ایستد و به واقع هیچ کنشی صورت نمی‌پذیرد (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶). جزئیات‌پردازی، شخصیت‌پردازی، توصیف مکان، صحنه‌ها و ... موجب درنگ توصیفی می‌شود. از جمله کارکردهای صحنه‌پردازی و جزئیات‌نگاری در درنگ توصیفی، افزایش اثرگذاری است. به‌عنوان مثال در امالی مفید می‌خوانیم: «موسی بن بکر گوید: شخصی که خودش از امام صادق^(ع) شنیده بود، برایم گفت که آن حضرت فرمود: آن کس که بدون بینش

و آگاهی عملی انجام می‌دهد، همچون کسی است که در بیابانی هموار با دیدن سرابی به جستجوی آب می‌رود، که در این صورت سرعت حرکت او جز دوری از مقصدش نیفزاید» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۵). در این تمثیل صحنه‌پردازی از یک رخداد ذهنی به صورت توصیفی انجام گرفته تا اثرگذاری یک جمله‌ی خبری ساده چندین برابر شود. قرار گرفتن در آب و هوای خشک بیابان (به‌عنوان موقعیت^۱ ذهنی) ناخودآگاه حس تشنگی و طلب حریصانه‌ی آب را به ذهن متبادر می‌کند. طلب آب، گاهی منجر به دیدن سراب می‌شود که خیالی بیش نیست و اعتنا به آن و حرکت به سوی آن، نه تنها تشنگی را برطرف نمی‌کند، بلکه به آن می‌افزاید.

۳-۴. شتاب مثبت

در این نوع، زمان بخشی از سخن یا متن به نحو چشمگیری، کوتاه‌تر از زمان داستان است. این گونه شتاب در بسیاری از متون دیده می‌شود که زمان داستان بسیار طولانی‌تر از زمان سخن باشد. چندین سال می‌تواند در خلاصه‌ای از سخن بیان شود (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶). شتاب مثبت در احادیث به وفور به چشم می‌خورد و اغلب احادیث مربوط به انبیا و امت‌های پیشین خلاصه‌پردازی شده‌اند. در خطبه شقشقه نیز شاهد ارائه‌ی خلاصه‌ای از معرفی شخصیت‌ها و کنش‌های خلفای ثلاثه از منظر امام علی^(ع) هستیم. در خلاصه‌گویی مطالب اساسی و موردنیاز مخاطب به صورت فشرده و موجزوار بیان می‌شود که از خستگی خواننده کاسته و نیز اثرگذاری مطلب را می‌افزاید. در احادیث مربوط به روز قیامت نیز همانند آیات قرآنی به سرعت و کوتاه، رخدادهای غیبی شرح داده می‌شود که میزان غافلگیرانه بودن این اتفاق را نشان می‌دهد. همانطور که در شتاب آیات قیامت گفته می‌شود: «کوتاهی طول آیات و ضرب‌آهنگ سریع عبارات قرآنی، آنی و سریع بودن حوادث این روز را جلوه دوچندان می‌بخشد» (حری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳).

^۱. setting

۴-۴. کلی‌گویی‌های اخلاقی

در برخی داستان‌ها پیام‌های اخلاقی و پند و اندرز به صورت کلی‌گویی‌هایی در متن نمود می‌یابد. «راوی چنین قصه‌هایی پس از فراهم کردن فضای روایی که در آن شخصیت یا صحنه آغازین توصیف می‌شود، با گریز از متن روایت، به توضیح اندیشه‌های اخلاقی، اجتماعی و ... می‌پردازد و به واقع با ایجاد چنین موقعیتی که خارج از دایره روایت می‌ایستد نوعی توقف و گسست در خط طولی قصه ایجاد می‌کند که به زمان حال اخلاقی معروف است (امامی و مهدیزاده فرد، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵). به‌عنوان مثال امام صادق (ع) می‌فرماید: «علماء شیعتنا مرابطون فی الثَّغْرِ الَّذِی یلی ابلیس و عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن ان یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ التَّوَّاصب» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵، ح ۸). کنش مسلمانان عالم را توصیف می‌کند که علم آن‌ها علت یک معلول و رخداد است و آن جلوگیری از تسلط شیاطین بر ضعفای مسلمین است. زمان آن زمان اخلاقی است و در هر زمانی صدق می‌کند و علم مسلمانان عالم، سپری برای دیگر مسلمانان در مقابل لشکر آماده به حمله‌ی شیاطین خواهد بود. این دست از احادیث که به دلیل دارا بودن عناصر بنیادین روایت همچون وجود رخداد در متن و رابطه‌ی علی و معلولی و ... بی‌شمار است که می‌توان آن‌ها را ذیل احادیث داستانی شمرد و دارای زمان کلی اخلاقی هستند. در این نوع دیرش، محتوای یک پیام به طور مستقیم و با مخاطب همگانی، به خواننده انتقال می‌یابد.

۴-۵. حذف

در آثار داستانی، مقادیری از زمان داستان در سطح متن حذف می‌شود و بدین وسیله سرعت نقل حوادث سطح داستان در سطح متن افزایش می‌یابد. حذف دو نوع است: «حذف صریح و حذف تلویحی. در حذف صریح مشخص می‌شود که چه مقدار از داستان حذف شده است. در حذف تلویحی، هیچ اشاره روشنی به تغییر یا تبدیل در زمان داستان نمی‌شود. در واقع، حذف رخداد‌های میانی، سرعت نقل حوادث اصلی را در سطح متن افزایش داده و خواننده موجزوار با حوادث داستان روبه‌رو می‌شود. به دیگر سخن، حذف حوادث غیرضروری در

سطح متن، خواننده را یگراست در بطن ماجرا قرار می‌دهد (حری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵). در حذف صریح، راوی با ذکر عبارت کوتاهی، خواننده را از حذف زمان آگاه می‌کند (صهبا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳). اما، در حذف تلویحی نویسنده با استفاده از تمهیدات زبانی، خواننده را سرگرم می‌کند تا از حذف زمان و رخنه ایجادشده، آشکارا آگاه نشود (صهبا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴).

حذف و سکوت در آثار ادبی در جهت خلاصه‌گویی، و یا تعویق باز نمود مسئله‌ای به یک زمان دیگر به کار می‌رود و یا نشان از عدم وثاقت راوی داستانی دارد که درصدد کتمان حقیقتی است و پس از صفحاتی در متن داستان روشن می‌شود. همچنین به اعتقاد لوته «حذف، شکافی زمانی در متن ایجاد می‌کند و خواننده را با این چالش رو به رو می‌سازد که بفهمد این حذف چه تاثیر مضمونی دارد» (لوته، ۱۳۸۸، ص ۸۰).

در متون حدیثی، حذف وقایع می‌تواند به چند دلیل اتفاق بیفتد:

الف - تلخیص و عدم ذکر وقایع غیر ضروری: گاه در نقل وقایع به جهت بی‌اهمیتی برخی مسائل از ذکر آنها اجتناب می‌شود تا اصل مطلب به مخاطب منتقل شده و موجب خستگی و بی‌انگیزگی مخاطب نگردد. به‌عنوان مثال در حکایتی از اصول کافی از برخورد ابوبصیر با همسایه او ماجرای نقل می‌شود که ابوبصیر واسطه‌ی ارسال پیام او به امام صادق^(ع) است^۱. رخدادهای فاصله‌های میان برخورد این دو شخص و برخورد ابوبصیر با امام^(ع) حذف شده است. به‌طور کلی حذف رخدادهایی که در فاصله‌ی زمانی رخدادهای سازنده (اصلی) اتفاق می‌افتد و همچنین حذف تکرار دیالوگ‌ها و گفتارها در متون داستانی به‌طور فراگیر به چشم می‌خورد و هدف از آن تلخیص و ارائه‌ی مطلب مورد نظر است.

ب) تناسب پاسخ معصوم^(ع) با میزان فهم مخاطب: هر فرآیند ارتباطی، متشکل از فرستنده، پیام و گیرنده (مخاطب) است. از نظر علوم ارتباطات «مخاطبان دارای مختصاتی هستند که شناخت آنها فرآیند ارسال

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۸۲).

پیام را تسهیل می‌کند؛ زیرا پیام باید متناسب با نیازهای مخاطب ارسال گردد» (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص ۵۰۴). بر اساس سیره‌ی معصومان^(ع) نیز مصاحبه و پاسخگویی به مخاطب، مبتنی بر میزان ظرف وجودی و نیازهای مخاطب بوده است. از این‌رو گاه با پاسخ‌های متفاوت به سؤالات واحد در جوامع حدیثی مواجه می‌شویم که به عبارتی بر اساس اسلوب حکیم^۱ صورت گرفته است. در اینگونه از احادیث به جهت طفره‌روی و ممانعت از پاسخگویی و یا پاسخ سرپوشیده، کلی و سطحی، حذف و سکوت راوی بر اساس مصلحت مخاطب مورد استدلال است.

ج) محدودیت‌های فضای صدور: فضای صدور حدیث نیز در میزان حذف و سکوت روایی تاثیر بسزایی دارد. نمونه‌ای از حذف تصریحی کلام را در خطبه‌ای از نهج البلاغه می‌توان مشاهده کرد که امام^(ع) پس از وفات پیامبر و پس از اوضاع سقیفه ایراد فرمود: «اگر از قدر و منزلتم بگویم تهمت می‌زنند که بر حکومت حریص است و اگر ساکت بمانم می‌گویند از مرگ ترسیده. هرگز! آن هم با آن همه مبارزات و جنگها! به خدا قسم عشق پسر ابوطالب به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است. سکوتم محض اسراری است که در سینه دارم که اگر بگویم همه شما مردم همچون ریسمان‌های بسته در دلو در اعماق چاه به لرزه خواهید آمد» (شریف الرضی، خطبه ۶۵).

تقیه (به جهت مصونیت از جان خود) و اتقا (به جهت مصونیت از جان دیگران) که به‌عنوان یک روش عقلایی و دیرینه در احادیث، به‌ویژه در دوره حضرات معصومان امام صادق^(ع) (پس از روی کار آمدن بنی‌عباس)، امام کاظم^(ع)، امام هادی^(ع) و امام عسکری^(ع) جا افتاده بود را نیز می‌توان نمونه بارز سکوت و حذف روایی به جهت فضای صدور دانست. مثلاً معصوم^(ع) به جهت تلفیقی بودن مذاهب مخاطبان در قبال پرسش‌های آنها، از توضیح

۱. اسلوب حکیم آن است که به گونه‌ای به سوال مخاطب پاسخ دهی که انتظار آن را ندارد. استفاده از این اسلوب به دو صورت انجام می‌گیرد: اول، ترک سوال مخاطب و پاسخ به سوالی دیگر که او مطرح نکرده است؛ دوم حمل سوال مخاطب بر معنایی دیگر تا به او بفهماند که شایسته بود این چنین سوال کند یا معنی دوم را اراده کند (الهاسمی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۰).

موشکافانه‌ی جزئیات مسئله سکوت کرده و پاسخی کلی می‌دهد. به‌عنوان نمونه از امام رضا^(ع) درباره پاشیدن دارو در چشم روزه‌دار پرسیدند و ایشان فرمود: (هر گاه افطار کند، دارو را بپاشد). علامه مجلسی در توضیح حدیث مذکور می‌نویسد: «عامه در مرض و سفر روزه می‌گیرند. اگر این سوال‌ها از آن حضرت در خراسان می‌شد و همیشه مجلس آن حضرت پر بود از علمای اهل سنت. حضرت به‌عنوانی جواب می‌فرماید که سنیان موافق مذهب خود و شیعیان موافق مذهب ائمه هدی صلوات الله علیهم بفهمند» (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۳۷۱). تمامی انواع تقیه را می‌توان دارای نوعی حذف و سکوت دانست. اما برخی از آنها همانند «صدور حدیثی متعارض با روایات دیگر» دارای حذف بدون قرینه‌ی متنی (حذف تلویحی) هستند که با دقت دلالی و سندی و علم به فضای تاریخی قابل تشخیص‌اند و برخی دیگر همچون «مطابقت محتوای حدیث با عقاید عامه» دارای قرینه متنی بوده و می‌توان آن را حذف صریح تلقی کرد.

به‌هرحال تشخیص حذف تلویحی دشوارتر از تصریحی و در نتیجه نیازمند مذاقه و بررسی بیشتر است. چنانکه لوته می‌نویسد: «حذف پنهان می‌تواند گیج‌کننده هم باشد، چرا که ما نمی‌دانیم چه چیز کنار گذاشته یا روایت از چه مدت زمانی، پرش داشته است (لوته، ۱۳۸۸، ص ۷۹).

لازم به ذکر است که برخی از زبان‌شناسان همچون هاکین، سکوت متنی را به پنج شاخه تقسیم کرده و هر یک را جداگانه و با کارکردهای مختلف بررسی نموده‌اند. این پنج شاخه عبارتند از: سکوت کنشی؛ پیش‌انگاره‌ها؛ محتاطانه؛ نوع بنیاد؛ و ماهرانه.^۱ هریک از این قسیم‌ها را می‌توان در احادیث نیز مطالعه کرد. مثلاً از میان فراز و فرودهای کلام امام علی^(ع) در خطبه‌ی شقشقیه، که یکی از مهمترین و برجسته‌ترین خطب حضرت امیر به‌شمار می‌رود، می‌توان جلوه‌هایی از این نوع سکوت را یافت. در میان شاخه‌های سکوت هاکین، سکوت پیش‌انگاره‌ای و محتاطانه در این کلام بیشتر به چشم

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. مقاله صفاری و گنجعلی، ص ۱۱۴.

می خورد. اگر چه کلام ایشان صریح، رسا و بی پرده، رنج‌های بیست و پنج ساله را با مخاطب واگویی می کند، اما باز هم با تکیه بر معلومات مخاطب خویش، پرهیز از افشای اسرار مهم سیاسی و تکیه بر فرهنگ و نشانه‌های وضعی بین خود و مخاطب، بخش‌هایی از کلامش را حذف می کند. این امر چه بسا به جهت ایجاز کلام و بیم از حوصله‌ی کوتاه مخاطبش تلقی شود. مخاطبی که ناشکیباییش منجر می شود تا یکی از زیباترین و جاودانه‌ترین اسناد مظلومیت امام^(ع) به سکوت کنشی امام ناتمام رها شود (صفاری و گنجعلی، ص ۱۳۰).

۵. بسامد

بسامد جزء زمانی مهمی از داستان روایی است. از نظر ژنت، بسامد عبارت است از رابطه بین اینکه یک رخداد چند بار در داستان تکرار می شود و تعداد روایت شدن آن در متن. بنابراین، بسامد به تکرار ربط دارد که خود مفهومی مهم در روایت است (لوت، ۱۳۸۶، ص ۸۰). تکرار می تواند به وسیله یک شخص یا اشخاص مختلف در متن صورت گیرد. از این رو در تعریفی دیگر از بسامد آمده است: «بسامد مربوط است به روابط و مناسبات میان شمار زمان‌هایی که رخدادی روی می دهد و بین دفعاتی که آن رخداد نقل و روایت می شود. برای مثال رخدادی واحد می تواند در زمان‌های متفاوت به وسیله شخصیت‌های گوناگون نقل و روایت شود» (قاسمی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳).

براساس تعریف ریمون کنان بسامد را می توان به ۴ گونه دسته‌بندی

کرد:

- **بسامد مفرد یا تک محور:** یک بار گفتن آنچه یک بار در داستان اتفاق افتاده است. متداول‌ترین نوع روایت است (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۷۹). این نوع بسامد مبتنی بر رابطه میان شمار زمان داستان و شمار روایت آن در سخن است (قاسمی پور، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹). گاه گفته می شود که این نوع بسامد موجب شتاب ثابت در روایت است و زمان متن و زمان داستان

یکی می شود.^۱ اما باز نمود رخدادی که در داستان یک مرتبه اتفاق افتاده ممکن است با جزئیات بیشتری یک مرتبه در متن منعکس شود و پیشرفت زمان متن به جهت اطناب، جزئیات پردازی و تفصیل در صحنه پردازی با شتاب کندی صورت گیرد که در این صورت شتاب منفی خواهد بود و از سوی دیگر اگر در نقل رخداد خلاصه گویی شود، شتاب مثبت است. از این رو بسامد و شتاب، دو مطلب منفک از یکدیگرند.

- **بسامد مکرر:** نقل n دفعه چیزی است که یکبار اتفاق افتاده است (ریمون کنان، ۱۳۸۷، ص ۸۱).

- **بسامد بازگو:** نقل یکباره آنچه n بار اتفاق افتاده است (همان).

- **متعدد یا متشابه:** نقل چندباره رخدادی که چندبار اتفاق افتاده است (همان).

بررسی بسامد در آثار ادبی، در بستر کل متن و نه بخشی از آن انجام می گیرد و اطلاعات سودمندی در زمینه فهم متن به دست می دهد. می توان بسامد را در متون دینی یکپارچه، همانند متون مقدس و قرآن به راحتی به دست آورد؛ اما به دلیل پیچیدگی های متون حدیثی و ابتلای آنها به زیر و بم لغزش های تاریخی، تشکیک در انتساب و اتصال آنها و در نتیجه پراکندگی سندی، فحوایی و تاریخی، بررسی بسامد در متون حدیثی با محدودیت هایی روبه روست. اما به طور کلی، با بررسی بسامد برخی مضامین، جملات، عبارات، کلمات، درون مایه ها و بن مایه ها و ... می توان به مطالب مفیدی پی برد. به پاره ای از کاربردهای بسامد اجمالاً اشاره می شود:

- بسامد مکرر در برخی مطالب در زمان های مختلف توسط معصومان^(ع)

نشان دهنده اهمیت بالای محتوای مورد نظر، تاثیر آن بر حفظ دین و ابلاغ درست آن به آیندگان است. همانند تاکید بر یادآوری ماجرای سقیفه و حماسه عاشورا در رفتار و گفتار معصومان^(ع)، نقش و درسی ورای مظلومیت و اهمیت عزاداری دارد.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. مقاله مسبوق، سید مهدی؛ اقاچانی، مرضیه، تحلیل روایت کلیله و دمنه بر اساس نظریه ژرار ژنت، ۱۳۹۱ ش، پژوهش های ادبی، دانشگاه تهران، سال نهم، شماره ۳۶، ص ۱۵.

- عدم توقف بیش از حد محقق بر مطالبی که نقل آن در احادیث از نوع بسامد بازگو و یا مفرد است. مانند جزئیات قصص انبیا.
- بررسی بسامد عبارات و الفاظ، اطلاعات ادبی و فرهنگی زمانه را به دست داده و نیز تفاوت میان شخصیت‌ها، فرهنگ‌ها، زبان‌ها و زمان‌ها را نشان می‌دهد.
- با بررسی بسامد و تکرار برخی جملات و مطالب، می‌توان به ژرف‌ساخت برخی احادیث جعلی که از نوع تراگونگی تقلیدی^۱ هستند، پی برد.
- مطالعه‌ی تکرار بن‌مایه‌ها و درون‌مایه‌ها، در استخراج رمزگان‌های متعدد متنی (مانند بررسی رمزگان پنج‌گانه‌ی ژرار ژنت) یاری دهنده است.
- تکرار برخی جملات مانند اذکار و ... به نوعی سفارش به آن تکرار است. همانند ذکر و شکر نعمات الهی در ابتدای سخنرانی‌ها و دعای خیر در انتهای آنها.
- اطلاعات یاری بخش دیگر در فهم حدیث نیز وجود دارد که نیازمند مطالعه دقیق‌تر و مفصل‌تر به صورت کلان و جزئی است و در این مجال تنگ، ناگزیر از اکتفا به اشاره‌ای چنین مختصر هستیم.

• نتیجه‌گیری

نظریه‌ی تحلیل زمان روایت ژرار ژنت، در احادیث داستانی قابل پژوهش بوده و در نوشتار حاضر در سه بخش: کاربرد ترتیب روایت؛ تداوم و بسامد مطالعه شد.

۱- با بررسی نظم و ترتیب زمانی در بستر احادیث داستانی به موارد زیر دست یافتیم:

- زمان‌پرسی و گریز به گذشته و آینده در احادیث به‌وفور اتفاق افتاده است و این مطلب موجب بهم ریختگی نظم داستان نبوده و توالی رخدادها به خوبی نمایان بوده و روابط علی را می‌توان از آنها استخراج کرد.

^۱. از انواع تقلیدها در مبحث بینامتنیت است که به معنی تقلید از متن، سخن یا سبک دیگران با اندکی تغییر در آن است.

- از کارکردهای گذشته‌نگری به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

* گذشته‌نگری به مثابه‌ی یادآوری نعمات و نعمات با کارکرد تذکره؛

* گذشته‌نگری به مثابه‌ی یادآوری اعمال و عواقب با کارکرد عبرت‌گیری؛

* روایاتی که به‌ویژه با محوریت توصیف سرگذشت اشخاص است را به وسیله‌ی مذاقه در رخدادهای زمانی مختلف می‌توان تحلیل نمود و به نحوی انقلاب‌ها و تحولات درونی و شخصیتی دست یافت؛

* گذشته‌نگری از رهگذر تمثیل‌ها و تلمیحات با کارکرد تلخیص پیام و افزایش اثرگذاری.

- از کارکردهای آینده‌نگری به موارد زیر اشاره می‌شود:

* خبر از اتفاقات آینده با نتایجی همچون تبیین حقانیت معصوم، پس از تحقق اخبار پیش‌گویی شده؛

* آینده‌نگری به منزله‌ی آگاهی بخشی به مسلمانان از فتنه‌های پیش رو و دعوت به راه‌های مقابله؛

* آینده‌نگری به منزله‌ی هشدار و تلنگر.

۲- با بررسی تداوم داستان در احادیث به مطالب زیر پی بردیم:

- تمام انواع دیرش در احادیث داستانی به کار گرفته شده است؛

- با دیالوگ‌های نمایشی، به مخاطب امکان همراهی و تجسم رخدادها داده می‌شود؛

- با صحنه‌پردازی‌ها و جزئیات‌نگاری در رخدادها و مفاهیم معرفتی و اخلاقی، اثرگذاری احادیث مضاعف می‌گردد؛

- با خلاصه‌پردازی در صدور و نقل حدیث، شتاب روایت افزایش یافته و در مجال اندک، محتوای غنی و طولانی در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد؛

- پیام‌های عامیانه که مصداق آنها در تمام ازمه جریان دارد از طریق کلی‌گویی‌های اخلاقی توسط معصوم^(ع) منتقل می‌شوند؛

- حذف و سکوت در احادیث داستانی نیز دارای کارکردهای مهمی همچون تلخیص و عدم ذکر وقایع غیر ضروری، پاسخ بر اساس ظرفیت

وجودی مخاطب، ادامه‌ی صدور روایت به وسیله‌ی به کارگیری حذف و سکوت در فضای محدود.

۳- بسامد را به جهت ماهیت آن، نه در حدیث واحد بلکه در مجموعه احادیث می‌توان پیگیری کرد و با مطالعات و پژوهش‌های گسترده از خلال آن، به یافته‌های سودمندی دست یافت.


• منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا). *الملاحم و الفتن*. تهران: الاسلامیه.
۲. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ق). *تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل أو اجتاز بنواحيها من واردبها و أهلها*. تحقیق علی شیری. بیروت-لبنان: دار الفکر.
۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ ق). *الامامة و السياسة*. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالاضواء.
۴. الهاشمی، سید رضا، (۱۳۷۹ ش). *بررسی روش های بلاغی در تفسیر نمونه*، قم، انتشارات هجرت
۵. امامی، نصرالله و مهدیزاده فرد، بهروز (۱۳۸۷ ش). روایت و دامنه زمانی روایت در قصه‌های مثنوی. *ادب پژوهی*. شماره ۵. صص ۱۲۹-۱۶۰.
۶. حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۸ ش). مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی. *ادب پژوهی*. شماره ۷ و ۸. صص ۱۲۵-۱۴۱.
۷. ریمن کنان، شلومیت (۱۳۸۷ ش). *روایت داستانی بوطیقای معاصر*. ترجمه ابولفضل حرّی. چاپ اول. تهران: نشر نیلوفر.
۸. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷ ش). *آنانومی جامعه*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۶ ش). *نهج البلاغة*. ترجمه حسین انصاریان. چاپ دوم. تهران: پیام آزادی.
۱۰. صفاری، فرشته؛ گنجعلی، عباس (۱۴۰۳ ش). واکاوی نظریه‌ی سکوت متنی توماس هاکین در خطبه‌ی الشقشقة العلویة. *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. ۲۱(۴)، پیاپی ۵۴. صص ۱۳۵-۱۱۱. DOI: 10.22051/tqh.2024.46579.4134
۱۱. صهبا، فروغ (۱۳۸۷ ش). بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه زمان در روایت. *پژوهش‌های ادبی*: ۲۱(۵). صص ۸۹-۱۱۱. DOI: 20.1001.1.17352932.1387.5.21.5.3

۱۲. غلامحسین زاده، غلامحسین؛ طاهری، قدرت‌الله و رجبی، زهرا (۱۳۸۶ش).
بررسی عنصر زمان در روایت با تاکید بر حکایت اعرابی درویش در مثنوی.
پژوهش‌های ادبی. شماره ۱۶. صص ۱۹۹-۲۱۸.
۱۳. قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۷ش). زمان و روایت. *نقد ادبی*. ۱(۲). ۱۲۳-۱۴۴.
۱۴. قمی، عباس (بی‌تا). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*. قم: اسوه.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۹ش). *أصول الکافی*. ترجمه: سید جواد مصطفوی. چاپ اول. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیة.
۱۶. لیت و لت، ژپ (۱۳۹۰ش). *رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت نقطه دید (نظریه و تحلیل)*. ترجمه: علی عباسی و نصرت حجازی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. لوته یاکوب (۱۳۸۶ش). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*. ترجمه امید نیک‌فرجام. چاپ اول. تهران: نشر مینوی خرد.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۱۹. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*. قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۲۰. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). *الأمالی*. تحقیق و تصحیح: حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری. چاپ اول. قم: کنگره شیخ مفید.
۲۱. نظری، معصومه؛ خشنودی، بهرام و نظری، احمدرضا (۱۳۹۶ش). بررسی زمان در حکایت‌های کلیله و دمنه بر اساس نظریه زمان در روایت. *زبان و ادب فارسی (دانشگاه تبریز)*. ۷۰(۲۳۶). صص ۲۱۷-۲۳۶.
22. Seymour chatman, *coming to terms; the rhetoric of narrative in fiction and film*, Ithaca, cornell university press, 199.

Resources

1. Ibn Ṭāwūs, 'Alī ibn Mūsā. (n.d.). *Al-Malāḥim wa al-Fitan*. Tehran: Al-Islāmiyyah. (In Arabic)
2. Ibn 'Asākir, 'Alī ibn al-Ḥasan. (1995). *Tārīkh Madīnat Dimashq wa Dhikr Faḍlihā wa Tasmiyat man Ḥallahā min al-Amāthil aw Ijtāza bi Nawāḥihā min Wāridihā wa Ahlihā*. ('Alī Shīrī, Ed.). Beirut, Lebanon: Dār al-Fikr. (Original work published 1415 AH). (In Arabic)
3. Ibn Qutaybah al-Dīnawārī, 'Abd Allāh ibn Muslim. (1990). *Al-Imāmah wa al-Siyāsah*. ('Alī Shīrī, Ed.). Beirut: Dār al-Aḍwā'. (Original work published 1410 AH). (In Arabic)
4. Hāshemī, Seyyed Riḍā. (2000). *Barresī-yi Rawesh-hā-ye Balāghī dar Tafsiṛ-e Nimūnah*. Qom: Hijrat Publications. (In Persian).
5. Emami, N. and Mehdizadeh Fard, B. (2008). Narrative and Its Time-span in Mathnavi's Anecdotes. *Journal of Adab Pazhuhi*, 2(5), 129-160. (In Persian)
6. Horri, A. (2010). The Narrative Element of Space and Time in Quranic Anecdotes. *Journal of Adab Pazhuhi*, 3(7-8), 125-141. (In Persian)
7. Rimmon-Kenan, Shlomith. (2008). *Rivāyat-i Dāstānī: Būṭiqā-ye Mu'āṣir* (Abū al-Faḍl Ḥorri, Trans.). Tehran: Nashr-e Nīlūfar. (Original work published 1387 SH). (In Persian)
8. Rafī'pūr, Farāmarz. (1998). *Anātumī-ye Jāmi'eh (Anatomy of Society)*, Tehran: Sherkat-e Sahāmī-ye Intishārāt. (In Persian).
9. saffari, F. and Ganjali, A. (2024). Analysis of Thomas Huckin's Theory of Textual Silence in the Sermon of Al-Shiqshiqiyya Al-Alawiyya. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 21(4), 111-135. doi: 10.22051/tqh.2024.46579.4134. (In Persian)
10. Al-Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn al-Hussain. (2007). *Nahj al-Balāghah* (Hussein Anṣārīyān, Trans.). Tehran: Payām-e Āzādī. (Original work published 1386 SH). (In Persian).
11. Sahba, Foroq (2008). Survey of Time in Beihaqiā's History (Based on Theory of â Time in Narrationâ). *Literary Research*, 5(21), 89112. <https://doi.org/20.1001.1.17352932.1387.5.21.5.3> (In Persian).
12. Gholam-Hossein-Zadeh. Gh., Taheri, Gh. & Rajabi. Z., (2007). An Examination of the Element of Time in Narratives with a

- Focus on the â Tribal Arab Dervishâ in the Masnavi. *Literary Research*, 4(16), 199-218.
 [20.1001.1.17352932.1386.4.16.9.0](https://doi.org/10.17352932.1386.4.16.9.0) (In Persian)
13. Qāsimīpūr, Qudrat. (2008). Zamān va Rivāyat. *Literary criticism journal*, 1(2), 123–144. (In Persian).
 14. Qummī, ‘Abbās. (n.d.). *Safīnat al-Bihār wa Madīnat al-Ḥikam wa al-Āthār*. Qom: Uswah publishing. (In Arabic).
 15. Al-Kuleynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. (1990). *Uṣūl al-Kāfi* (Seyyed Jawād Muṣṭafawī, Trans.). Tehran: Kitābfurūshī-i ‘Ilmīyeh Islāmīyah. (Original work published 1369 SH). (In Persian).
 16. Lintvelt, J. (1390 SH). A Treatise on the Typology of Narrative: Point of View (Theory and Analysis). (A. Abbasi & N. Hijazi, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. (Original work published 2011). (In Persian).
 17. Lothe, J. (1386 SH). An Introduction to Narrative in Literature and Cinema. (O. Nikfarjam, Trans.). Tehran: Minuy-e Kherad Publishing. (Original work published 2007). (In Persian)
 18. Al-Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1983). *Bihār al-Anwār al-Jāmi‘ah li Durar Akhbār al-‘Immat al-Āthār*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (Original work published 1403 AH). (In Arabic)
 19. Al-Majlisī, Muḥammad Taqī. (1986). *Rawḍat al-Muttaqīn*. Qom: Mu‘assasah-‘i Farhangī-i Islāmī-i Kūshānpūr. (Original work published 1406 AH). (In Arabic)
 20. Al-Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. (1992). *Al-Amālī* (Ḥussein Ustād Walī & ‘Alī Akbar Ghaffārī, Eds.). Qom: Kungrih-‘i Sheykh-e- Mufīd. (Original work published 1413 AH). (In Arabic)
 21. Nazari Charvadeh, M., Khoshnoodi, B. and Nazari, A. (2018). Studying the Time in Kalileh and Demneh Tales According to the Time in Narrative Theory. *Persian Language and Literature (University of Tabriz)*, 70(236), 217-236. (In Persian)
 22. Chatman, S. (1990). *Coming to Terms: The Rhetoric of Narrative in Fiction and Film*. Ithaca: Cornell University Press. (In English).